

دینکرد هفتم

محمد تقی راشد محصل، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۹،
صفحه ۵۷۲.

یدالله منصوری^۱

۱. بررسی شکلی

کتاب دینکرد هفتم از پنج بخش تشکیل یافته است: بخش یکم: آوانویسی و یادداشتهای آن، بخش دوم: نگارش فارسی و یادداشتهای آن، بخش سوم: متن پهلوی (حروف چینی رایانه‌ای)، بخش چهارم: واژه‌نامه، بخش پنجم: فهرست‌ها. این کتاب در قطع وزیری و جلد آن شومیز است و در طراحی آن از نمونه‌های رنگارنگ زیبای خطوط و الفبای میخی، اوستایی، پهلوی، فارسی و انگلیسی (نماد حرف نویسی و آوانویسی) استفاده شده است. صحافی آن چندان مناسب و بادوام نیست و در صورت تورق و مراجعه زیاد شیرازه از هم می‌پاشد و برای مدت زیاد ماندگار و قابل استفاده نیست. در چاپ پاشیدگی جوهر چاپ دیده می‌شود که در افست‌های بعدی حاصل شده است. کاغذ آن نامرغوب بوده و شایسته این کتاب ارزشمند نیست. یادآوری می‌شود که بر عهده متصدیان چاپ و نشر و صحافی است که این نقیصه را جبران کنند.

قلم متن فارسی و آوانویسی آن مناسب بوده و قلم متن پهلوی بسیار زیبا و چشم‌نواز است و اندازه قلم‌ها همان اندازه متداول کتاب‌های فارسی انتخاب شده است. کتاب از صفحه‌آرایی مناسبی برخوردار است و تنها ایراد آن این است که شماره‌های فصل برای مثال فصل شماره ۴ یا ۸ در صفحه‌ها نیامده است. پیشنهاد می‌شود در سرصفحه‌ها عنوان و شماره فصل هم ذکر شود تا خواننده برای دریافتن شماره و نشانی متن ناچار نشود مرتب به اول فصل یا بخش رجوع کند. ویرایش ادبی کتاب مناسب است و از نشانه‌های سجاوندی به‌جا استفاده شده است. در آوانویسی به ندرت اشکال‌های ماشین‌نویسی دیده می‌شود که با بازخوانی و نمونه‌خوانی دگرباره می‌توان این اشکالات جزئی را برطرف کرد. در بخش چهارم یا واژه‌نامه هم گاهی خطای حروف چینی دیده می‌شود و به ندرت

۱. دانشیار گروه زبان‌شناسی دانشگاه شهید بهشتی.

شماره‌ها نادرست تایپ شده است که در بازخوانی و چاپ بعدی می‌توان آن را تصحیح کرد. از نظر ارجاع‌دهی و رعایت اصول آن بسیار مناسب است. روش ارجاع درون‌متنی نیست بلکه به صورت پایان‌نوشت با سلسله شماره‌های قابل پی‌گیری در فصلی به نام یادداشت‌ها می‌توان توضیح‌های اضافی را به صورت دقیق خواند. کتاب‌نامه درخوری دارد و از ذکر منابع غیرضروری خودداری شده است. روی هم‌رفته سرفصل‌ها و نظم و انسجام کتاب بسیار اصولی و منطقی تدوین شده است و جای ایرادی برای کنکاش و جست‌وجو باقی نمی‌گذارد.

۲. بررسی محتوایی

این کتاب با رویکرد آموزشی و درسی تألیف و تدوین نشده است. اصولاً شیوه نگارش آن در حوزه متن‌پژوهی متون کهن و باستانی می‌گنجد. برای رویکرد آموزشی سطح و کیفیت و کمیت متن پهلوی بهتر است از سطح ساده‌خوان به متن دشوارخوان سامان یابد؛ ولی در دوره دکتری زبان‌های باستانی می‌توان از آن به شیوه سودمندی بهره‌مند شد.

بر پهلوی‌دانان و پهلوی‌خوانان روشن است که از میان متون پهلوی، متون دینکرد پیچیدگی‌ها و دشواری‌های ویژه خود را دارد، افزون بر نویسه‌های دشوارخوان پهلوی، واژگان کم‌شناخته و کم‌سامد و هم‌چنین عبارت‌ها و جمله‌های سخت‌محتوا و دشواریاب در این متون فراوان است. همواره آرزوی ایران‌شناسان و زبان‌شناسان ایرانی این بوده است که همه هفت کتاب بازمانده از این دانشنامه مزدیسنی، به فارسی روان و دریافتنی، برگردان و ترجمه شود.

برگردان کتاب هفتم دینکرد به زبان روان فارسی گام مهم و ارزشمندی است که پدیدآور آن به تنهایی برداشته است. از دیدگاه ایشان برگرداندن متون پهلوی به فارسی، ترجمه صرف نیست، بلکه برگردان و نگارش به فارسی است (نک. مقدمه کتاب). و اضافه می‌کنم از دیدگاه نگارنده این گفتار، برگردان این متون کهن باستانی به زبان‌های چون انگلیسی و دیگر زبان‌های اروپایی بسی آسان‌تر از ترجمه آنها به فارسی است. در برگردان این متون به فارسی مسأله زبان، پایه و اساس کار است، به تعبیری زبان فارسی که ادامه زبان آن متون است. مترجم فارسی بسیار دقیق و سنجیده باید عمل کند. مقوله و برابر نهاد واژگانی از سویی و مقوله دستوری از سوی دیگر در این ترجمه‌ها باید مدنظر باشد. در حالی که چنین الزامی در ترجمه زبان‌های اروپایی و امثال آن وجود ندارد. در این ترجمه‌ها اغلب، مفاهیم و محتوای کلی اساس کار ترجمه است. از این سبب است که همه متن‌های پهلوی بهتر است به فارسی برگردان و نگارش شود تا دریافتنی و قابل درک باشد. بی‌اغراق، تألیفات دانشمندان اروپایی در این حوزه،

به اندازه ترجمه‌های فارسی، چندان به درک و فهم زبان کمک نمی‌کند، اگرچه در محتوا مؤثر و کارا هستند.

- بخش نخست که آوانویسی متن دینکرد هفتم است. (صص ۹-۱۲۱ کتاب). آوانویسی آن به شیوه مکزی است. ارزش این بخش در این است که با کارهای پیشین و انجام شده، هماهنگ و مقابله شده و حتی صفحه و سطور متن ویراسته مدن از دینکرد و کارهای دیگران هم‌زمان در حاشیه یادآوری می‌شود، به نحوی که خواننده می‌تواند در کنار آوانویسی، ارجاع‌های دقیق متن پهلوی را جویا شود و به آن رجوع و مقابله کند. و نسخه ویراسته درسدن^۱ (دست‌نویس عکسی B) و هم‌چنین، کار سنجانا (ترجمه و آوانویسی همه کتاب‌های دینکرد در ۱۹ جلد به انگلیسی و گجراتی^۲، در اینجا جلد‌های ۱۳ و ۱۴ و نیبرگ که در جلد اول کتابش به نام راهنمای زبان پهلوی^۳ (صص ۳۶-۶۱) بخشی از دینکرد هفتم آمده هم‌زمان می‌توان از زیر چشم گذراند و سنجید. این بخش دارای «یادداشت‌های آوانویسی» است که نسخه‌بدل‌ها و خوانش‌های گوناگون و دیگرگون با نویسه پهلوی همراه با ارجاعات به پژوهش‌های پیشین و یادشده از طریق شماره‌گذاری روی آوانویسی واژه‌ها به ترتیب آمده است که نشانگر تلاش و کوشش و دقت نظر مترجم است (صص ۱۲۳ - ۱۹۴). این کار سبب شده اثری استوار، پخته، درخور و قابل اعتماد از دینکرد هفتم ارائه شود.

- بخش دوم نگارش فارسی (صص ۱۹۵-۲۸۲) است. ترجمه فارسی این کتاب هماهنگ با سبک و سیاق متن پهلوی و بسیار روان و دریافته است. تا جایی که امکان دارد مترجم از خود واژه‌های پهلوی در ترجمه یاری گرفته و گاهی صورت‌های فارسی و پهلوی واژگان ترجمه، تنها در خط فرق می‌کند. مانند abartar-menišnīh «برترمنشی» (نک. ۴،۱۳) و abārōn «وارون» (نک. ۷،۱۶ و غیره)، ārāstārīh «آراستاری (ساماندهی)» (نک. ۷،۳، ۷،۲۶)، dahānōmand «دهانمند» (نک. ۲،۱۵، ۲،۱۹)، dušxwarrah «دشفره» (نک. ۶،۷) نیز dušxwarrahīh «دشفرگی» (نک. ۲،۲۳ و ۲،۲۴)، frāz-nigerīdār «فرازنگر (پیش‌بین)» (نک. ۸،۴۶) gōspandōmand «گوسپندمند (دارایی گوسپند)» (نک. ۴،۲ و ۴،۵۷)، janšzār «جشنزار» (نک. ۴،۲۹-۳۰)، parīgīh «پریگری» (نک. ۲،۶۳ و ۵،۸)، pestānbān

1. Dresden, M., J., *Denkard*, Otto Harassowitz, Weisbaden, 1966

2. Sanjana, D. P., *The Dinkard* Vol. XIII, XIV, trubner Co. London, 1915

3. Nyberg, H. S., *A Manual of Pahlavi*, I-II, Wiesbaden, 1964-1974

- «پستانیان» (نک. ۴، ۵۶)، tarmenišnīh «ترمنشی» (نک. ۱، ۳-۲)، wayōg «ویوگ» (نک. ۸، ۱۸)، zarmān-menišnīh «زرمان منشی» (نک. ۴، ۸۲).
- بخش سوم کتاب متن پهلوی دینکرد هفتم با نویسه‌ی زیبای پهلوی است که با حروف چینی رایانه‌ای انجام گرفته است (صص ۳۴۹ – ۴۴۴). این بخش بنا بر گفته‌ی دکتر راشد، صورت نهایی و تصحیح‌شده از متن پهلوی است که بر پایه‌ی نسخه‌های مدن، درسدن و نیبرگ و دیگران، و خوانش‌ها و ارزیابی‌های خود پدیدآور انجام یافته است. یکی از مناسب‌ترین برگردان‌ها از متون کهن و باستانی، به‌ویژه پهلوی، پیوست کردن متن ویراسته و قابل قبول به ترجمه است که این امر گاهی در میان ایران‌شناسان رایج بوده و بهتر است که در میان ایران‌شناسان ایرانی نیز کاملاً جا بیفتد. این بخش نیز بر ارزش علمی کتاب دینکرد هفتم بسی افزوده است.
- بخش چهارم واژه‌نامه کتاب دینکرد هفتم است (صص ۴۴۵ – ۵۶۷). این بخش به نوبه خود از واژه‌های پهلوی متن و اعداد آمده در متن و واژه‌های پراکنده اوستایی یا پازند تشکیل شده است. بخش واژه‌نامه از مهم‌ترین بهره متون پهلوی به شمار می‌آید. پژوهندگان زبان پهلوی، به ویژه کسانی که با لغت‌ها و ترکیب‌های زبان پهلوی سروکار دارند، بیشتر از دیگران، از این بخش بهره‌مند می‌شوند. به ویژه آنکه، شماره فصل و بند هر واژه در برابر آن آمده که بازگشت به متن را آسان‌تر می‌نماید. بنا به گفته پدیدآورنده کتاب، این واژه‌نامه بسامدی نیست. یعنی همه کاربردهای واژه‌ها نیامده است (نک. ص ۴۴۷). من باب استحسان، یادآوری می‌شود که امروزه رایانه این کارهای پرزحمت و خسته‌کننده را آسان کرده است. چنانچه نویسنده خود در حروف چینی رایانه مهارتی داشته باشد، به‌سادگی می‌تواند واژگان یک متن را گردآوری و تنظیم کند. یکی از مزایای واژه‌نامه بسامدی این است که پژوهندگان از کم‌کاربرد بودن و پرکاربرد بودن واژه‌های خاصی آگاهی می‌یابند و یا این که در تجزیه و تحلیل آواشناسی و واژه‌سازی و انواع ترکیب و مشتقات واژگانی اطلاعات کسب می‌کنند. هم‌چنین در فرهنگ‌نگاری این روش بسیار به کار می‌آید و کار فرهنگ‌نویس را بسی آسان می‌سازد.
- بخش پنجم که بخش پایانی کتاب است، به نام «فهرست‌ها» نام‌گذاری شده است. این بخش در واقع، کتاب‌نامه فارسی و خارجی است. ترتیب آن با نام‌های نویسندگان آثار، تاریخ چاپ، عنوان اثر، ناشر و محل نشر انجام پذیرفته است.

۳. ارزشیابی کلی و پیشنهادها

در پایان، این نکته شایان ذکر است که کتاب دینکرد هفتم بسیار خوب و روان و شیوا و قابل فهم به فارسی برگردانده شده است. اگرچه ناراستی‌ها و نادرستی‌های صورتی و شکلی در آن راه یافته است، نه محتوایی؛ اما می‌توان این نقایص یادشده را برطرف کرد.

از این رو، پیشنهاد و یادآوری می‌شود که بخش‌های دیگر این دانشنامهٔ مزدیسنی، یعنی کتاب سوم که بیش از ۴۰۷ ص در ۲۲ سطر است که خود چند پژوهشگر کارآمد و توانا را می‌طلبد. بهتر است به تدریج با قلم روان و استواری همانند کتاب هفتم به فارسی درآید و یا دست‌کم، در قالب طرح‌های پژوهشی حتی پایان‌نامه‌های دکتری سرانجامی به این کار سترگ داده شود. بی‌گمان این چنین کاری زمان‌بر و پردردسر است، چنانچه مدنظر پژوهندگان متون پهلوی باشد در نوع خود، کار ماندگار و بی‌همانند خواهد بود، و این بخش مطالعات ایران‌شناسی ایرانی، به سبک و سیاق علمی و روشمند جان تازه‌ای خواهد گرفت.